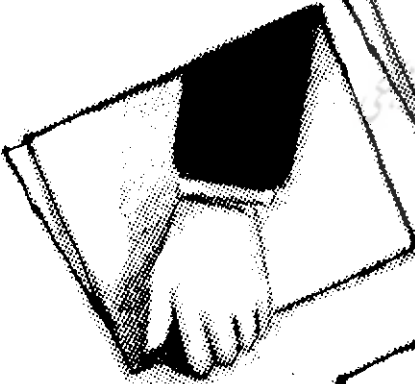
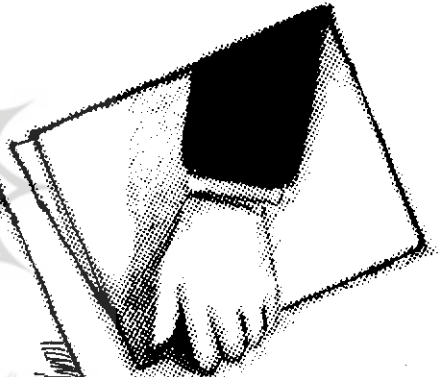
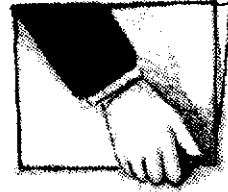


محمد حسین ناظر

بررسی و شناخت اولویت ها



در نهاد آموزش و پرورش



تحصیلی و کاهش جاذبه، درسی خصوصاً "در علوم انسانی از همین جا شروع شود.

دراولین نگاه به فارغ التحصیلان دبیرستانها و حتی دانشگاهها این عدم تناسب آموخته ها با واقعیات زندگی روز مره خود را نشان می دهد.

می دانیم که در مراحل سه گانه زندگی انسان یعنی تولد، ازدواج و مرگ، تولد و مرگ از قدرت اراده، مآخارج است، ولی ازدواج، آن مرحله از زندگی انسان است که اگر برای ورود به این ساحت مقدس و حیاتی شناخت و آمادگی کافی را نداشته باشیم، آن می شود که هرروزه شاهد تراژدیهای بسیاری در این زمینه باشیم. پس به این مرحله از زندگی انسان باید با حساسیتی خاص نگاه شود.

بآبررسی آماری از طریق توزیع پرسشنامه های بدون ذکر نام درمورد مسأله ازدواج و چگونگی تشکیل خانواده در میان قشر دانشگاهی، خواهیم دید که بلوغ اجتماعی، روانی، عاطفی و بلوغ عقلی در چه سطحی از بالندگی است. وقتی این مسأله هنوز برای حتی اکثریت قشر تحصیل کرده، ماحل نشده است، که "گربه را چه کسی باید دم حمله بکشد"، یا سالاروارباب خانه چه کسی باید باشد و یا اصولاً "چه معیارها و شرایطی را باید برای تشکیل این مرحله از زندگی داشته باشیم و چرا باید تشکیل خانواده داد، چگونه می توان ازدختران و پسرانی که آموزشهای لازم را برای احراز مقام پدر و مادر بودن کسب نکرده اند انتظار بروز رفتار متعادل در عرصه زندگی خانوادگی را داشت؟

خانواده متعادل محقق نمی شود مگر اینکه به این اصل عمیقاً معتقد باشیم که ازدواج

بدون هیچ اغراقی آموزش و پرورش جان مایه حیات جوامع بشری است، زیرا جهان را انسانها می سازند و انسانها را معلمان.

مادر بحث مشکلات و معضلات تعلیم و تربیت، مثل افت تحصیلی یا بزهکاری کودکان و نوجوانان، دراولین گام به ریشه یابی و شناخت علتها می پردازیم، و دراین ریشه یابی نهایتاً به خانواده می رسم. دراینجا با برشمردن چند عامل که اهم آنها عدم آگاهی خانواده و فقر اقتصادی است، از جامعه و مدرسه سلب مسوءولیت نموده، آنها را بطور ضمنی تیرئه می کنیم. در صورتی که اگر نظام جامعه و نهاد تعلیم و تربیت رسالت خطیر خود را عمیقاً بشناسد و عاشقانه درجهت این شناخت حرکت نماید می تواند ریشه های جهل و فقر را شناسایی کند و درمسیر صحیح خشکانیدن آن اقدام نماید. پس از شناخت ریشه درد یعنی جهل، باید برنامه ریزی اصولی با شناختی روشن از هدف داشته باشیم، که فتح باب این حرکت تغییر محتوای کتابهای درسی است. به اعتقاد بنده نقطه عطف همین جاست که ببینیم تدوین و تنظیم کتب درسی با نیازها، علائق و زندگی واقعی دانش آموزان تاجه اندازه متناسب است، یعنی آموزش ما تاجه حدی کاربردی است. ما نیک می دانیم که تاکنون تناسبی درمیان نبوده است، یعنی در کتب درسی مطالبی آورده می شود که دانش آموز عموماً در طی دوران زندگی اش مستقیماً با بخش وسیعی از آنها سروکار ندارد ولی از مطالبی که سرنوشت خود، خانواده، جامعه و نسلی که به آن بستگی دارد، یعنی ازدواج و شناخت ابعاد خانواده، چیزی به دانش آموز تعلیم داده نمی شود. لذا می بایست ریشه یابی افت

مهمترین قرار داد تربیتی است، و شالوده این تربیت باید در آغاز سنین بلوغ که نوجوان طی آن بیشتر متاثر از مدرسه است تا خانواده، ریخته شود.

امروزه مدرسه چنان از هدفهای تربیتی و رفع نیازهای واقعی دانش آموزان فاصله گرفته که گویی هدف در هیاهوی وسیله گم شده است. نوجوانی که به مرحله بلوغ رسیده است ولی آمادگی برخورد و مواجه شدن با این مرحله سنی و این بحران روان تنی را پیدا نکرده است، نمی داند که باید چگونه با این تغییرات به شکل درست روبرو شود. او از بلوغ به مفهوم واقعی آن یعنی بلوغ اجتماعی، عاطفی - روانی و بلوغ عقلانی، جز بلوغ جنسی به مفهوم ارضای غریز، تصویری در ذهن ندارد، پس این مرحله را با تبعات ناشی از آن پشت سر می گذارد، بدون اینکه پاسخ انبوه سوالاتی را که هر لحظه بر او هجوم می آورد دریافت کرده باشد، و در نتیجه با ره توشه ای به نام اضطراب وارد جامعه می شود، ازدواج می کند، و سرانجام آن می شود که ما هر روز در بررسی مسائل و مشکلات تربیتی به آن می رسیم یعنی "خانواده نامتعادل"!

اگر خانواده مهمترین نهاد اجتماعی و تربیتی است که هست پس ضرورت تام دارد که قبل از تشکیل خانواده ارکان اصلی آن یعنی زن و شوهر آموزشهای لازم را به صورت مدون دیده باشند. و این امکان پذیر نیست مگر آن که بخشی از محتوای کتابهای درسی سالهای آخر متوسطه در ارتباط تنگاتنگ با مسأله خانواده و شناخت ابعاد آن باشد.

امید است در نظام جدید آموزش متوسطه این امر حیاتی که از اولویت ویژه برخوردار است لحاظ شده باشد.

تراژدی ناشی از عدم آگاهی در امر ازدواج وقتی به اوج خود می رسد که پدر و مادر عاری از شناخت که در عرصه خانواده سیکل معیوب را دنبال می کنند، معلم هم باشند، آن وقت است که بر جامعه ظلم مضاعف می رود. بدین ترتیب لازم است در این جا نیم نگاهی هم به چگونگی سطح کیفی مراکز تربیت معلم داشته باشیم. ابتدا اشاره ای به وضع مطلوب:

می بایست در اولین گام نظام جامعه در جهت ارتقای جاذبه های معنوی و مادی هنر معلمی بجد اقدام نماید و چنان زمینه هایی برای اعتلای پایگاه اجتماعی معلم فراهم نماید که به کسوت معلمی درآمدن در سرلوحه آرزوهای یک جوان قرار گیرد. همچنین همان گونه که در مقطع راهنمایی می باید مشاوران با همکاری ولیاء و دانش آموزان اقدام به راهنمایی نوجوانان به انتخاب رشته متناسب با استعداد، علاقه و نیاز مملکت نمایند، دانش آموزانی را که برای اشتغال به حرفه مقدس معلمی از شایستگیهای برخوردارند نشانه کرده، در آنان زمینه آمادگی و رغبت لازم را ایجاد نمایند، تا در آینده از وجود معلمانی فرهیخته برخوردار باشیم. اینک اشاره ای به وضع موجود و آرائه پیشنهاد:

باتوجه به شناختی که بنده از مراکز تربیت معلم زادگاهم به لحاظ رابطه نزدیک معلم و شاگردی با بخشی از دانشجو معلمان و همچنین مدرسان این مراکز، از سالهای دوران دبیرستان دارم، در مقایسه با مراکز تربیت معلم در سالهای گذشته که مدرسان این مراکز بودهام، کیفیت آموزشی و رغبت دانشجو معلمان افت داشته است، که علت اساسی آن وجود مسوولان فاقد شرایط لازم و اعمال سلیقه شخصی مسوولان

این مراکز در انتخاب مدرسان و نحوه اداره و برخورد آنها با دانشجویان است. لذا برای اثبات مطلب و بهبود سطح علمی و شناخت روحیه دانشجویان این مراکز پیشنهاد می-کنم که :

اولاً " از محتوای کتب درسی در تمام مراکز استان به صورت هماهنگ و متمرکز ارزشیابی شود تا چگونگی سطح کیفی این مراکز در مقایسه با مراکز استان درجه بندی شوند .

ثانیا " با توزیع تست ها و پرسشنامه های بدون ذکر نام میزان رغبت ، روحیه و بینش دانشجو معلمان نسبت به توان و شیوه های مدیریت در این مراکز ارزیابی شود .

ثالثاً " در انتخاب مسوؤلان این مراکز که یکی از خطرترین و سرنوشت سازترین مسوؤلیتها در نظام تعلیم و تربیت یک جامعه تلقی می شود و اثرات سوء ناشی از ضعف مدیریت در این برهه حساس تاریخی کشورمان جبران ناپذیر است ، می بایست شایستگیهای واقعی مدیران مطرح نظر باشد تا گرایشهای خطی و تفکرات گروهی . اینک بنده به عنوان یک معلم که تمام همت و سرمایه خود را در بهای اعتقاد به اعتلای این نهاد مقدس وام کرده ام و به شهادت کارنامه هر روز سعی داشته ام بر شرافت

و قداست معلم شدن ، معلم بودن و معلم زیستن بیفزایم ، آنگاه که در عمق وجدانم غورمی کنم و چهره متبسم و حق گذار شاگردان را می بینم که خستگی تن را به زلال عشق می شویند ، حاضر نیستم یک لحظه این سعادت را با تمام مقامها و ثروتهای دنیا عوض کنم . در اینجا روی سخنم با عزیزانی است که حق تصمیم گیری در این نهاد مقدس و سرنوشت ساز را دارند . می گویم ، هر لحظه که جامعه از فیض وجود شایستگان و مدیران لایق و توانا که کم هم نیستند به هر دلیلی که مبتنی بر سلیقه شخصی باشد محروم شود ، بار این گناه جبران ناپذیر در هر دو جهان بردوشان خواهد بود .

رابعا " لازم است که آموزش ضمن خدمت به صورت اداره مستقل با امکانات شایسته و درخور آن عمل نماید ، زیرا آموزش و ارتقای سطح علمی و شناخت روشهای تازه تدریس برای معلمان مقدم است بر آموزش دانش آموزان ، زیرا این مهم رابطه مستقیم با افت تحصیلی دارد .

به امید روزی که فرزندان ما از تعلیم و تربیتی درخور جامعه اسلامی که باید پیش از علم و معرفت در جهان باشد ، برخوردار گردند .

و ما نسیم این غنچه های نوشکفته را

خداوند تربیت اسلامی شکوفا کند .
ختم بر برگ